

آینه پژوهش

سال سی و هفتم، شماره سوم
مرداد و شهریور ۱۴۰۵
ISSN:1023-7992

دوماهنامه نقد کتاب، کتاب شناسی و
اطلاع رسانی در حوزه فرهنگ اسلامی

۲۱۹

۲۱۹

دوماهنامه
آینه پژوهش

سال سی و هفتم، شماره سوم
مرداد و شهریور ۱۴۰۵

سیدعلی میرافضلی | والتر برونو هنینگ / سید احمد رضا قائم مقامی | امید حسینی نژاد | مجید جلیسه
حبیب الرحمن شروانی / شیوا امیرهدایی | آریا طبیب زاده | رقیه فراهانی | کمال الدین دعایی | میلاد بیگدلو
حیدر عیوضی | علی راد | اصغر ارشاد سربابی | منوچهر فروزنده فرد | محمّد جوکار باصری | مهدی مهریزی
محمد هادی توکلی | رضا استادی | سیدعلی کاشفی خوانساری | سعید مهدوی فر | جویا جهاًنبخش
فرهاد طاهری | رسول جعفریان

فهرست شاعران سفینه رباعیات استانبول: دستنویس شماره ۱۲۰۳ کتابخانه دانشگاه استانبول
| دو خطا در روایات عربی در باب مانویّت | خراسانیات (۹): تحفه ای گرانقدر از میراث گمشده صاحب بن
عباد در نیشابور قرن چهارم قمری | چاپ نوشت (۲۴): رسانه چاپ و بازآرایی منازعات فرقه ای در شبه قاره
هند؛ مطالعه موردی تحفه اثناعشریه، صوارم الالهیات و حسام الإسلام | مطالعات زبان و ادب فارسی در
شبه قاره (۳): قصاید مطهر | یادداشت های لغوی و ادبی (۸): درباره «ایش» و «ایش شاء الله» و «ایشالا»
| اشعار تازه یاب از شاعران دوره قاجار با استناد به نشریات آن عصر: مقاله نهم، اشعار نویافته از ابراهیم
پورداوود | مجموعه های ویراسته در نشر دانشگاهی: راهنمای جامع گونه ها | قطعه ای از تاریخ ترجمه
عربی به فارسی | آینه های شکسته (۱۴): «مُسَوِّمین» (آل عمران: ۱۲۵) در ترجمه های قرآن؛ رویکرد ریشه
شناختی در برابر داستان سرایی | طومار (۱۶): نردبان شکسته (۹): تحلیل انتقادی مصادرات اسطوره حفظ
نقد و بررسی کتاب مجمع النوادر (کتابی از میراث داستانی شبه قاره) | درباره «نگاهی به واژگان لغت
فرس» | نقدی بر مقاله «امامت و ولایت در محقق ترجمه ای جدید از قرآن کریم» | نگاهی تحلیلی به
کتاب موسوعة المباحث الاصولية و ادلتها | بررسی انتقادی «سیدرضی لاریجانی و مکتب عرفانی تهران»
| کتابشناسی جامع آیت الله رضا استادی

نکته، حاشیه، یادداشت

پیوست آینه پژوهش: ♦ حسرت تمدنی و ایدئولوژی احیا در یک منظومه فارسی شبه قاره

Ayeneh-ye-

Pazhoohesh

Vol.37, No.3

Aug - Sep 2025

A bi-monthly journal exclusively
review & information dissemination

219

dedicated to book critique, book
in the field of Islamic culture



پرتال
دوماهنامه
آینه پژوهش
Jap.isca.ac.ir

نردبان شکسته (۹): تحلیل انتقادی مصادر اسطوره حفظ نقد رویکرد روایی عزّازی در بازنمایی زندگی نامه ابوجعفر (۰۶)

دانشیار گروه علوم قرآن و حدیث، دانشگاه تهران؛ دانش آموخته سطح چهار تفسیر و علوم قرآن حوزه علمیه قم | علی راد

| ۲۴۲ - ۲۲۵ |

۲۲۵

آینه پژوهش | ۲۱۹

سال ۳۷ | شماره ۳

مرداد و شهریور ۱۴۰۵

چکیده: رعایت معیارهای دقیق و اصول روش شناسی در نگارش زندگی نامه مشاهیر تاریخی به ویژه در حوزه علوم حدیث، از اهمیت زیادی برخوردار است؛ زیرا با اصالت، اعتبار و ارزش استنادی میراث حدیثی پیوند دارند. از این اصول و معیارها می توان به التزام به بی طرفی، بازنمایی دقیق ابعاد زمان و مکان و انتخاب قالب مناسب برای روایت تاریخی اشاره کرد. نادیده گرفتن این اصول از سوی راوی می تواند به تحریف تاریخی، سوء تفاهم و کاهش ارزش علمی روایت منجر شود. روایت عزّازی از زندگی نامه ابوجعفر و زّاق نویسنده شمائل البخاری، نمونه ای بارز از این آسیب ها و چالش ها در بازنمایی شخصیت ابوجعفر و زّاق است. تحلیل انتقادی این آسیب ها فرصتی است برای بازتعریف استانداردهای علمی در نگارش زندگی نامه ها و تقویت چارچوب های پژوهش های معتبر که این مقاله به این مهم اهتمام ورزیده است.

کلیدواژه ها: نقد کتاب طعون و شبهات الشيعة الإمامية حول صحيح البخاری، اسطوره حفظ، کتاب شمائل البخاری، زندگی نامه ابوجعفر و زّاق، روایت شناسی، روایت تاریخی، نقد روایت.

Tūmār (16): Broken Ladder (9)

A Critical Analysis of the Sources Underlying the Myth of Preservation: A Critique of al-‘Azzāzī’s Narrative Approach to Representing the Biography of Abū Ja‘far (06)

Ali Rad

Abstract: Adherence to rigorous criteria and methodological principles in writing the biographies of prominent historical figures, particularly in the field of hadith studies, is of considerable importance because such biographies are connected with the authenticity, credibility, and evidentiary value of the hadith heritage. These principles and criteria include a commitment to impartiality, an accurate representation of temporal and spatial dimensions, and the selection of an appropriate form for historical narration. A narrator’s failure to observe these principles may result in historical distortion, misunderstanding, and a decline in the scholarly value of the narrative. Al-‘Azzāzī’s account of the life of Abū Ja‘far al-Warrāq, the author of *Shamā’il al-Bukhārī*, provides a clear example of these problems and challenges in representing Abū Ja‘far al-Warrāq’s character. A critical analysis of these shortcomings offers an opportunity to redefine scholarly standards for biographical writing and to strengthen the frameworks of reliable research. The present article addresses this task.

Keywords: critique of *Tu’ūn wa-shubuhāt al-Shi‘a al-Imāmīyya ḥawla Ṣaḥīḥ al-Bukhārī*, myth of preservation, *Shamā’il al-Bukhārī*, biography of Abū Ja‘far al-Warrāq, narratology, historical narrative, narrative criticism.

اشاره

این پژوهش ادامه مطالعات پیشین نویسنده مقاله در نقد روایت عزّازی از زندگی نامه ابوجعفر وّزّاق در کتاب طعون و شبهات الشيعة الإمامية حول صحيح البخاري والرد عليها است.^۱ پیش تر با استفاده از نظریه های ساختارگرایی، آسیب های ساختار روایی آن را بررسی کردیم؛^۲ در این نوشتار و در امتداد مباحث پیشین و استفاده از چارچوب های جدید روش شناسی، تلاشی نظام مند برای نقد ابعاد دیگر روایت عزّازی از زندگی ابوجعفر وّزّاق ارائه شده است. مسئله اصلی این پژوهش، بازشناسی و نقد رویکرد روایی عزّازی در بازنمایی زندگی ابوجعفر وّزّاق است. ضرورت انجام این پژوهش، فقدان پیشینه های مکتوب و شفاهی به زبان های فارسی، عربی و انگلیسی در نقد کتاب عزّازی است و این نگاشته از نخستین پژوهش های تحلیلی و انتقادی در این باره است.

۲۲۷

آینه پژوهش | ۲۱۹
سال ۳۷ | شماره ۳
مرداد و شهریور ۱۴۰۵

ساختار اصلی این پژوهش افزون بر «اشاره» و «دستاورد» در آغاز و فرجام مقاله، مشتمل بر سه بخش اصلی است؛ نخستین بخش با عنوان «جانب داری در روایت» به تحلیل و نقد عدم التزام به اصل بی طرفی و انصاف در روایت عزّازی اختصاص دارد. بخش دوم با عنوان «ضعف در بازنمایی تاریخی»، روایت عزّازی را از منظر کیفیت بازتاب عناصر تاریخی نقد می کند و به آشکارکردن ناکامی آن در اصل بازنمایی می پردازد. سومین بخش با عنوان «انتخاب قالب نامناسب»، ضمن پرداختن به آسیب ناهمگونی ساختار با روایت، رویکرد عزّازی در انتخاب قالب روایت را آسیب پذیر معرفی می کند. هر یک از بخش های سه گانه، افزون بر تعریف و تحلیل آسیب، شامل دو جستار «شواهد» و «پیامدها» است؛ جستار «شواهد» به ارائه نمونه های بارز و ملموس آسیب ها در روایت عزّازی می پردازد و جستار «پیامدها» به تبیین پیامدهای هر آسیب در ساختار و محتوای روایت پرداخته است.

در بخش اولیه مقاله یعنی «اشاره»، موضوع و مسئله اصلی، دقیق مطرح شده است و ابعاد مسئله، روش شناسی، پیشینه پژوهش، اهداف و ضرورت انجام آن تشریح می شود. در پایان مقاله نیز نتایج و یافته های تحقیق به گونه ای منسجم و تحلیلی ذیل عنوان «دستاورد» گزارش شده است.

۱. نک به: عزّازی؛ طعون و شبهات الشيعة الإمامية حول الصحيح البخاري والرد عليها؛ ج ۱، ص ۱۸۴، پانوش شماره ۱.
۲. علی راد؛ «تحلیل انتقادی مصادر اسطوره حفظ؛ نقد ساختار زندگی نامه ابوجعفر وّزّاق؛ از ایستایی تا ناپویایی (۲۰۵)»؛ آینه پژوهش، دوره ۳۷، ش ۲۱۸، خرداد و تیر ۱۴۰۵، ص ۱۸۷ - ۲۰۶.

۱. جانب‌داری در روایت

اصول علمی و اخلاق پژوهش اقتضا می‌کند که راوی در روایت زندگی نامه سوژه باید بی‌طرف باشد تا بتواند تصویری واقعی و جامع از شخصیت او ارائه دهد. در روایت عزّازی، آنچه به روشنی مشاهده می‌شود، التزام نداشتن او به این اصل مهم در پژوهش است؛ زیرا عزّازی شخصیت ابوجعفر و زّاق را به شدت تحت الشعاع شخصیت بخاری قرار می‌دهد. این رویکرد نه تنها شناخت دقیقی از ابوجعفر به دست نداده است، بلکه ابعاد مختلف زندگی علمی و شخصیتی او را در سایه بخاری کم‌رنگ کرده و حتی گاهی به حاشیه رانده است.

عزّازی به جای تمرکز بر شایستگی‌ها، دستاوردها و ویژگی‌های فردی ابوجعفر و زّاق، بیشتر کوشیده است او را در پرتو شخصیت بخاری معرفی کند. این امر به گونه‌ای است که اگر ارتباط ابوجعفر با بخاری نادیده گرفته شود، گویا دیگر چیزی برای گفتگو درباره او وجود ندارد. این رویکرد نه تنها به جایگاه علمی ابوجعفر آسیب زده است، بلکه او را به شخصیتی وابسته و کم‌اهمیت تقلیل داده است.

در نگاه سید قطب، این سبک در زندگی نامه نویسی گونه‌ای نو از گونه‌های ادبی است که از تاریخ جدا شده است و نقد آن نیز اصول و شیوه‌های خاص خود را دارد.^۱ عبارت سید قطب در تبیین این گونه ادبی چنین است:

زندگی نامه نویسی گونه‌ای نو از گونه‌های ادبی است که از دانش تاریخ جدا شده و از راه توان احساسی‌ای که ادیب آن را در موضوع خود تبیین می‌کند و ارزش‌های هنری که تعبیر ادیب آن را دربر می‌گیرد وارد دنیای ادبیات شده است. بر پایه این تعریف، زندگی نامه‌ها دو عنصر اساسی کار ادبی را دربر می‌گیرند: «تجربه احساسی» و «عبارت الهام‌بخش این تعبیر»؛ زیرا احساس نویسنده نسبت به زندگی اوضاع و حالت‌های روانی کسی که شرح حالش را می‌نویسد و نیز منطبق ساختن آنها با تجربه‌های خود او در دنیای احساس و زندگی و همچنین منطبق ساختن آنها با تجربه‌های انسانی‌ای که نویسنده خود آنها را آزموده و یا با خواندن و مطالعه به دست آورده و تلاش برای پرداختن کامل و لحظه به لحظه به مسائلی که زندگی قهرمانش را فراگرفته همه اینها موجب می‌شود که عنصر «تجربه احساسی» در زندگی نامه نویسی او دارای وجودی حقیقی گردد؛ اما ارزش‌های بیانی در طبیعت خود به وجود تجربه احساسی و با همان توان و وضوح وجود خواهد یافت. اگر این دو عنصر و یا یکی از آن دو در زندگی نامه نویسی وجود نداشته باشد،

۱. سید قطب؛ اصول و شیوه‌های نقد ادبی؛ ص ۱۷۶ - ۱۸۱.

شرح حال به سرگذشت و یا تاریخ تبدیل می‌شود و از دنیای ادب دور می‌گردد. تنها برشمردن رویدادها و وقایع هرچند هم که با دقت و ذکر جزئیات و محققانه باشد، زندگی‌نامه‌نویسی نیست؛ این تنها ماده خامی است که اگر نویسنده‌ای با استعداد با آن سروکار یابد و در آن روح و زندگی بدمد، از آن زندگی‌نامه ساخته می‌شود؛ زندگی‌نامه‌ای که از لابلای آن موجودی انسانی که برای او شرح حالی این چنین روی داده بیرون می‌آید و بار دیگر آن سان که گویی زنده است، عرض اندام می‌کند و ما خوانندگان بار دیگر او را همان‌گونه که در دوران زندگی خویش رفتار می‌کرد و با از انجام کاری خودداری می‌نمود می‌بینیم.^۱

عزّازی نقش و جایگاه مؤثر بخاری را در روح و تاروپود روایت خود دمیده است. عزّازی بسیار علاقمند است که در هر مرحله و هر دوره از زندگی ابوجعفر، بخاری را در نیز در نقطه ثقل و مرکز آن مرحله و دوره به برجستگی به تصویر بکشد. این احساس عمیق عزّازی به بخاری در بیشتر بخش‌های زندگی‌نامه ابوجعفر آشکار است. تمایل زیاد عزّازی به برجسته کردن بخاری در متن زندگی‌نامه ابوجعفر، این متن را از تاریخ‌نگاری به سوی گونه ادبی جدید سوق داده است که در این گونه مرز تاریخ با ادبیات در هم آمیخته و عواطف ادبی نویسنده بر جنبه تاریخ‌نگاری آن غالب است.

سید قطب، سبک ادبی عباس محمود عقّاد (نویسنده و ادیب سرشناس معاصر مصر) در مجموعه العبقریات که به زندگی‌نامه مشاهیر تاریخ صدر اسلام اختصاص دارد^۲ را به نقد سپرده است. در نگاه او، «عدم اطمینان» و «تحریف تصویر» از آسیب‌های مهم این سبک در کنار امتیازهای ادبی و زیباشناختی آن به شمار می‌آید. سید قطب در نقد این سبک چنین می‌نویسد:

ما شیوه عقاد را داریم که در ترسیم تصویرهای روانی قهرمان، ویژگی‌های اساسی و شاخص او را به نمایش می‌گذارد و با پیش کشیدن رویدادهایی برگرفته از سرگذشت وی که بتواند بر این ویژگی‌ها دلالت کند، برای آنها دلیل ارائه می‌کند، بی‌آنکه وارد جزئیات زندگی او شود و با او همگام گردد، و العبقریات او همه از این قبیل است. ... این شیوه با وجودی که از نوآوری برخوردار است، اما اطمینان بخش نیست؛ زیرا یک لغزش کوچک همه تصویر را از میان می‌برد؛ چراکه این لغزشی در ویژگی انسانی است، نه در یک رویداد جزئی. این شیوه همچنین از کاستی و خطر خالی نیست؛ زیرا شخصیت انسانی واحدی ثابت در همه شرایط و اوضاع و احوال نیست و بسندگی به نشان‌های بارز و ویژگی‌های مهم و رویدادهای برگزیده، نمی‌تواند تصویر

۱. همان، ص ۱۷۶-۱۷۷.

۲. نک به: عباس محمود عقاد: العبقریات الاسلامیة کاملة؛ بیروت: مکتبة العصریة، ۱۴۲۱ ق.

یک شخصیت را از تمامی جنبه‌ها و در همه حالات بر عهده بگیرد و برای ما تصویری از زندگی پیاپی قهرمان را آن گونه که او نخستین بار زیسته است تضمین کند؛ یعنی برای ما نشان و ویژگی داستان را که نشان و ویژگی ضروری در زندگی نامه نویسی است، تضمین نمی‌کند، همچنان که کم‌توجهی عقاد به تدوین و تنظیم منابع و رویدادهایی که در ترسیم خطوط اصلی شخصیت به آنها استناد می‌جوید، گاه ممکن است او را به لغزش‌های اساسی در به‌تصویرکشیدن آن شخصیت بیفکند و در نهایت تصویری گمراه‌کننده و یا تحریف‌شده ارائه نماید.^۱

آسیب‌های یادشده در نگاه سید قطب، در روایت عزّازی نیز وجود دارد. عزّازی بیش از حد درباره نقش بخاری در زندگی ابوجعفر اغراق و غلو کرده است. افزون بر این، عزّازی در تنظیم و تدوین زندگی‌نامه ابوجعفر، اساساً منابع و مدارک تاریخی خود را بیان نمی‌کند تا میزان اصالت و اتقان آن سنجیده شود.

شواهد

از شواهد آسیب جانب‌داری در روایت عزّازی می‌توانیم به تمرکز و تأکید عزّازی به وِزّاقی ابوجعفر برای بخاری بالحن و آهنگ حصر و اختصاص، همراهی ابوجعفر با بخاری در سفر و حصر، نقل احادیث بخاری و تألیف کتابی درباره شرح حال بخاری از سوی ابوجعفر اشاره کنیم.

در همه این شواهد بخاری در محور روایت عزّازی قرار دارد و ابوجعفر در حاشیه آن است و گویی ابوجعفر هیچ کار دیگری به جز خدمت‌گذاری به بخاری را نداشت. این موارد با اینکه می‌توانند بخشی از زندگی ابوجعفر را وصف کنند، نمی‌توانند تمامیت شخصیت او را تعریف کنند.

پیامدها

پیامدهای جانب‌داری عزّازی از بخاری در روایت زندگی ابوجعفر عبارت‌اند از:

یک: زندگی‌نامه ابوجعفر بیشتر شبیه شرح حال بخاری شده است تا ابوجعفر! در روایت عزّازی خواننده به جای شناخت ابوجعفر، بیشتر با جنبه‌های مختلف زندگی بخاری آشنا می‌شود؛ برای نمونه در جایی که عزّازی تأکید دارد بخاری استاد حدیث ابوجعفر وِزّاق است و از او با عنوان «شیخ ابوجعفر در حدیث» یاد می‌کند، این پرسش مطرح می‌شود که آیا این جایگاه بخاری در میان استادان ابوجعفر وِزّاق، به درستی و بدون تعصب بیان شده است؟

۱. سید قطب؛ اصول و شیوه‌های نقد ادبی؛ ص ۱۷۸ - ۱۷۹.

در نگاه نخست، توجه ویژه به بخاری به دلیل شهرت او در علم حدیث درک شدنی است؛ اما این تردید همچنان وجود دارد که آیا این توجه ویژه عزّازی به بخاری در میان مشایخ ابوجعفر، به معنای نادیده گرفتن سایر استادان احتمالی ابوجعفر نیست؟

به نظر می‌رسد عزّازی با تمرکز بیش از حد بر بخاری، استادان دیگر او را در عمل به حاشیه رانده است. این امر می‌تواند سبب ارائه تصویری ناقص و حتی تحریف شده از فرایند شکل‌گیری دانش حدیثی ابوجعفر شود. از سوی دیگر، باید به این پرسش نیز پاسخ داد که آیا بخاری واقعاً نخستین و مهم‌ترین استاد ابوجعفر بوده است؟

منابع موجود، اطلاعات کافی درباره استادان دیگر احتمالی او ارائه نمی‌دهند. این کمبود اطلاعات می‌تواند ناشی از غفلت یا حتی تعمد در برجسته‌سازی بخاری باشد. آیا این تأکید بر بخاری، به دلیل شهرت او و نه لزوماً به دلیل نقش واقعی‌اش در آموزش ابوجعفر بوده است؟ همچنین استفاده از عنوان «شیخ» برای بخاری و استفاده نکردن از این عنوان برای دیگر استادان ابوجعفر، نشان‌دهنده نوعی سوگیری است.

دو: انتخاب واژگانی چون «شیخ» و همانند آن در روایت عزّازی ممکن است به گونه‌ای طراحی شده باشد که اهمیت بخاری را بیش از حد واقعی نشان دهد. چنین رویکردی نه تنها انصاف علمی را زیر سؤال می‌برد، بلکه ممکن است سبب شود نقش سایر افراد در فرایند دانش‌اندوزی ابوجعفر و شکل‌گیری شخصیت علمی او نادیده گرفته شود. تمرکز بیش از حد بر بخاری در روایت عزّازی و نادیده گرفتن سایر استادان احتمالی ابوجعفر، می‌تواند به یک روایت نادرست و تحریف‌یافته از تاریخ زندگی او منجر شود.

سه: فروکاستن از جایگاه و شخصیت مستقل ابوجعفر، پیامد دیگر آسیب جانب‌داری در روایت عزّازی است. عزّازی با تأکید بیش از حد بر ارتباط ابوجعفر او با بخاری، درواقع این پیام را به مخاطب انتقال می‌دهد که ارزش و اهمیت ابوجعفر فقط در سایه بخاری معنا می‌یابد. این روایت نه تنها عادلانه نیست و دور از اصل انصاف و بی‌طرفی علمی است، بلکه از ارزش‌های علمی و شخصیتی ابوجعفر نیز می‌کاهد. هر شخصیت تاریخی باید بر اساس دستاوردها و ویژگی‌های خود ارزیابی شود، نه بر اساس ارتباطات یا وابستگی‌هایش!

چهار: تمرکز بیش از حد عزّازی بر شخصیت بخاری سبب شده است که بسیاری از جنبه‌های مهم زندگی ابوجعفر به محاق برود. این آسیب باعث شده است خواننده نتواند تصویری جامع و دقیق از ابوجعفر به دست آورد و با پرسش‌های زیادی مواجه شود که در روایت عزّازی پاسخ آنها وجود ندارد.

پنج: روایت عزّازی افزون بر اینکه از الگوهای رایج در تاریخ‌نگاری روایی - توصیفی فاصله گرفته است، به گونه‌های ادبی نزدیک شده است؛ چراکه در گونه‌های ادبی، واقعیت تاریخی با عواطف راوی در هم آمیخته می‌شود. احساسات و عواطف از سر تعصب و جانب‌داری عزّازی به بخاری در ساختار و متن روایت او از زندگی نامه ابوجعفر نفوذ کرده است. زندگی نامه ابوجعفر بسان یک گزارش تاریخی باید بر مبنای بی‌طرفی، اجتناب از پیش‌داوری و ارزش‌گذاری نگاشته می‌شد؛ ولی عزّازی به دلایلی نتوانسته است بر این آسیب‌ها فائق آید. بنابراین این پرسش برای نویسنده این مقاله همچنان بی‌پاسخ مانده است که چگونه کتاب عزّازی توانسته است از سوی دانشگاه‌های اُزهر به عنوان پژوهش برتر حدیثی معرفی شود؟!

شش: عزّازی به جای پایبندی به روش‌های سندمحور در تاریخ‌نگاری، احساسات و عواطف خود درباره شخصیت و جایگاه بخاری را در متن زندگی نامه ابوجعفر وارد کرده است؛ نتیجه این کار، درهم‌آمیختگی واقعیت تاریخی با عواطف شخصی عزّازی است که خواننده را از دریافت قضاوتی منصفانه و مستدل درباره شخصیت و عملکرد ابوجعفر و زاق باز می‌دارد.

«نقد روان‌شناختی» از رویکردهای رایج در نقد، در تحلیل این پیامد بسیار سودمند است. این رویکرد، سوئیۀ روانی نهفته در هر متن ادبی را بازنمایی و تحلیل می‌کند. متن زندگی نامه ابوجعفر دارای ابعاد روحی و روانی است که عزّازی در آن تنیده است و به شکل فرامتن با آن پیوند دارد. نشانه‌ها و پیامدهای جنبه‌های روحی و روانی او در متن روایت حضور دارد. بازشناسی و تفسیر آنها به کمک رویکرد روان‌شناختی در نقد ممکن است.^۱

از دیدگاه نقد روان‌شناختی، عواطف و احساسات عمیق عزّازی به شخصیت بخاری، دیدگاهی اغراق‌آمیز و متفاوت از ابوجعفر ایجاد کرده است. این احساسات به او اجازه نداده‌اند که ابوجعفر را به مثابه یک شخصیت مستقل و واقعی، فارغ از تأثیرات و حضور پررنگ بخاری بازنمایی کند.

توصیف ابوجعفر همواره تحت تأثیر سایه روشن شخصیت پرنفوذ و برجسته بخاری قرار گرفته است؛ از این رو تصویری که عزّازی ارائه می‌دهد، بازتابی از وابستگی روانی و تأثیر شخصیت بخاری بر ذهن ابوجعفر است. این تأثیر سبب شده است ابوجعفر نه آن‌چنان که واقعاً هست، بلکه در پرتو و زمینه شخصیت بخاری به تصویر کشیده شود؛ به طوری که استقلال روانی و شخصیت واقعی او در روایت، گم شده یا کم‌رنگ گردیده است.

۱. برای آشنایی با «نقد روان‌شناختی»، بنگرید: حسین پاینده؛ نظریه و نقد ادبی؛ ص ۶۹ - ۱۵۵.

این پدیده نمونه‌ای از چگونگی اثرگذاری عواطف و تعارض‌های درونی بر بازنمایی شخصیت‌ها در داستان‌هاست؛ جایی که شخصیت‌ها در بستر روانی یکدیگر رنگ می‌گیرند و تصویر واحد و مستقلی از آنها شکل نمی‌گیرد. این موضوع به خوبی نشان می‌دهد که در نقد روان‌شناختی متون، فهم پیچیدگی‌ها و چندلایگی شخصیت‌ها نیازمند شناخت رابطه روانی و تأثیر متقابل بین شخصیت‌هاست و در روایت عزّازی، این ابوجعفر است که در سایه سنگین بخاری محو گردیده است.

هفت: باتوجه به اینکه هدف اصلی از روایت عزّازی، ثبت مستند و تحلیل عینی مهم‌ترین وقایع زندگی ابوجعفر است، لازم بود عزّازی به طور کامل به منابع تاریخی معتبر متعهد باشد و از ورود هرگونه اطلاعات غیرتاریخی (عواطف شخصی در فرامتن) به متن خودداری کند؛ چراکه در غیر این حالت، روایت عزّازی بیش از آنکه تاریخی باشد، جنبه ادبی و رنگ تخیلی به خواهد گرفت. مهم‌ترین چالش در پژوهش‌های تاریخی، مرزبندی دقیق میان «عینیت» تاریخی و «توصیف» تاریخی است که این امر با روش‌های بررسی و خوانش انتقادی اسناد و منابع تاریخی ارتباط مستقیمی دارد.^۱

روایت عزّازی به منزله یک پژوهش تاریخی و مستند از زندگی ابوجعفر تلقی می‌شود؛ ازاین‌رو ضروری است که این اثر به این مجموعه از پرسش‌های بنیادین «هرمنوتیک تاریخ» پاسخ دهد: نخست: روایت عزّازی بر اساس معیارهای نقد تاریخی تا چه اندازه از اعتبار و اصالت تاریخی برخوردار است؟

دوم: میزان انطباق روایت عزّازی با واقعیت عینی و تاریخی زندگی ابوجعفر چگونه است؟ سوم: چه بخش‌هایی از روایت عزّازی از انگیزه‌ها، باورها و زمینه‌های فکری عزّازی متأثر بوده است؟ پاسخ‌گویی به این پرسش‌ها، کلید فهم میزان صحت و اصالت روایت عزّازی و تفکیک میان داده‌های تاریخی و برداشت‌های ذهنی شخص عزّازی است.

به بیان دیگر، این پرسش‌ها به تعیین میزان وفاداری روایت عزّازی به واقعیت تاریخی و تمایز آن از تلقی‌ها و تحریفات احتمالی ناشی از چارچوب ذهنی نویسنده کمک می‌کند. اهمیت این مسئله در پژوهش تاریخی آنجا مشخص می‌شود که مرزبندی دقیق میان عینیت تاریخی و

۱. بابک احمدی؛ رساله تاریخ؛ ص ۲۷.

توصیف و تفسیر آن، اساس یک تحقیق معتبر و مستدل تاریخی را تشکیل می‌دهد و با نقد اسناد و خوانش انتقادی متون، آشکارسازی آن میسر است.

هشت: روایت عزّازی از زندگی ابوجعفر را می‌بایست به‌مثابه بخشی از پروژه بلند عزّازی و همگنان سلفی او در دفاع از شخصیت بخاری در نظر گرفت. روایت عزّازی باید در چارچوب اهداف کلان این پروژه فهمیده شود؛ پروژه‌ای که عزّازی در امتداد سلفیان معاصر برای توسعه و تثبیت جایگاه بخاری در گفتمان اندیشه دینی جهان اهل سنت دنبال کرده است.

شایان تأکید است انتشار کتاب عزّازی در دوره‌ای رخ داد که شخصیت بخاری و احادیث کتاب معروف او یعنی الجامع الصحیح، از سوی محققان شیعه و اهل سنت با نقدهای جدی مواجه شده بود. این مقطع تاریخی به لحاظ فراوانی و دقت در نقد بسیار متمایز از نقدهای دوره‌های قبل است. نقدهایی که به نظر مدافعان بخاری نوعی اتهام‌زنی به بخاری است؛ البته اصل نقد بخاری نیز گناهی بزرگ و نابخشودنی است که نباید انجام پذیرد. مدافعان بخاری با وجود این چالش‌های نظری و نقدهای عمیق فراروی اعتبار کتاب الجامع الصحیح بخاری، از سر تعصب و البته تقلید همچنان بر اعتبار احادیث آن تأکید می‌کنند و سعی در ترسیم شخصیت بخاری فرادست منتقدان دارند.

بر اساس این تحلیل، روایت عزّازی از زندگی ابوجعفر وراق، بخشی از یک گفتمان دفاعی و جدلی سلفیان با منتقدان بخاری است که در فضای فرهنگی و فکری معاصر جهان اسلام تشدید شده است؛ از این رو نباید آن را صرفاً یک روایت تاریخی بی‌طرف و عاری از تعصب تلقی کرد؛ زیرا اساساً چنین چیزی برای سلفیان معاصر ممکن نیست، بلکه تقلید و تعصب، قدرت تفکر انتقادی و بی‌طرفی در نقد را از آنان ستانده است. مطالعه روایت عزّازی باید با آگاهی از زمینه و هدف عزّازی همراه باشد تا بتوان تحلیل دقیق‌تری از محتوا و انگیزه‌های پشت آن ارائه داد.

در این فضای حساس، شکننده و پرتنش که هویت وهابیت و جریان‌های سلفی وابسته به اندیشه‌های بخاری به شدت رو به تضعیف و تزلزل است، مهم‌ترین رویکرد فعالان این جریان، بزرگ‌نمایی شخصیت بخاری و تحت الشعاع قرار دادن سایر شخصیت‌ها در سایه اعتبار اوست.

این بزرگ‌نمایی از بخاری نقش کلیدی و تعیین‌کننده در روایت عزّازی ایفا کرده است و به طرز چشمگیری بر ساختار، روند و فرایند روایت زندگی نامه ابوجعفر اثر گذاشته است؛ از این رو در نقد رویکرد روایت عزّازی، نباید از زمینه‌های فرهنگی و اجتماعی آن غفلت کرد.

کتاب عزّازی همانند دیگر آثار وابسته به جریان سلفیه، در راستای دفاع تمام‌عیار از بخاری نگارش شده است؛ انگیزه و نیت اصلی عزّازی در این اثر، بزرگداشت و تکریم جایگاه بخاری در مقام اسطوره حدیث است. این انگیزه قوی نه تنها محتوای زندگی‌نامه ابوجعفر، بلکه رویکرد عزّازی در بازسازی شخصیت ابوجعفر را نیز متأثر کرده است تا شخصیتی همساز با گفتمان خودی سلفیان از ابوجعفر شکل گیرد.

در این راستا، عزّازی با خودداری از رعایت اصل بی‌طرفی در تاریخ‌نگاری و نیز دخالت دادن احساسات و انگیزه‌های شخصی نسبت به بخاری، دیدگاه‌های تعصب‌آمیز خود را در متن روایت زندگی ابوجعفر داخل کرده است. چنین رویکردی موجب شده است زندگی‌نامه ابوجعفر، بیشتر رنگ و بوی تبلیغی و تأییدی داشته باشد تا یک پژوهش تاریخی مستقل و بی‌طرف.

۲. ضعف در بازنمایی تاریخی

در روایت عزّازی، عناصر اساسی رویداد تاریخی مانند تعیین دقیق زمان و مکان به گونه‌ای واضح و ملموس بازنمایی نشده‌اند. روایت‌های کلی و مبهم، بسیار آسیب‌پذیر و قابل نقد هستند؛ زیرا در آنها مؤلفه‌های بنیادین یک رویداد تاریخی نادیده گرفته شده‌اند. روایت عزّازی در فضایی از تعلیق و خلأ تاریخی قرار دارد و نتوانسته است چارچوب زمانی مناسبی را برای درک دقیق زندگی ابوجعفر فراهم کند.

شواهد

از شواهد ضعف روایت عزّازی در بازنمایی تاریخی ابعاد زندگی ابوجعفر و ژاق می‌توانیم به موارد زیر اشاره کنیم:

یکم: خط زمانی که عزّازی در روایت خود از زندگی ابوجعفر به کار گرفته است، ساختاری نامتقارن و غیرمتداول دارد. عزّازی به جای آنکه سیر زمانی روایت خود را از تولد تا وفات ابوجعفر به روندی منظم و خطی قرار دهد و حوادث و رویدادهای مهم زندگی او را به ترتیبی زمانی و منظم بیان کند، مبنایی نامتعارف برای روایت خود انتخاب کرده است. خط زمان فرضی عزّازی در روایت خود بر پیوند و همراهی ابوجعفر با بخاری متمرکز است؛ در نتیجه حضور بخاری در بخش عمده‌ای از روایت عزّازی به شدت برجسته و پررنگ شده است. این رویکرد بر انسجام و درک تاریخی روایت عزّازی تأثیر منفی گذاشته است.

دوم: انتخاب این خط زمان فرضی با مسیر واقعی زندگی ابوجعفر همخوانی و تقارن ندارد؛ چراکه جریان زمانی زندگی ابوجعفر در سایه زندگی بخاری به حاشیه رانده شده و نقش اصلی از ابوجعفر سلب گردیده است.

سوم: خط زمان روایت عزّازی مبهم و نامشخص است؛ نقطه آغاز و پایان آن برای خواننده به درستی نمایان نیست. ساختار روایی عزّازی بیشتر مبتنی بر الگوی پیوند مضمونی است و کمتر از الگوی جریان سیال ذهن بهره گرفته است.

چهارم: بین بخش‌های مختلف زندگی نامه ابوجعفر هیچ خط سیر منطقی و پیوسته‌ای وجود ندارد؛ از این رو انسجام کلی روایت به شدت آسیب دیده است. روایت عزّازی به مجموعه‌ای از پاره‌روایت‌ها و بخش‌های مستقل تبدیل شده است که تنها در ارتباط با شخصیت ابوجعفر به نوعی اشتراک معنایی دست یافته‌اند، اما شدت و قوت این پیوند بسیار ضعیف است؛ به ویژه ارتباط بین بخش اصلی و هسته مرکزی روایت با شخصیت ابوجعفر با نقصان و ضعف روبه‌روست.

پنجم: از شواهد دیگر، گمنامی ابوجعفر در آغاز روایت و شهرت او در پایان روایت عزّازی است. وضعیت اجتماعی و علمی ابوجعفر پیش از همراهی با بخاری به گونه‌ای ناشناخته باقی مانده است و عزّازی هیچ تمایلی به شرح و بسط این دوره از زندگی وی ندارد؛ به گونه‌ای که این بخش از حیات ابوجعفر به سکوت یا گذر شتاب زده‌ای سپرده شده است.

اما در مقابل، مرحله شهرت و اعتبار ابوجعفر در پرتو حضور بخاری با جزئیات و وضوح بیشتری روایت شده است. این رویکرد روایت، موجب تحریف نسبی تصویر تاریخی و ضعف در بازنمایی همه‌جانبه زندگی ابوجعفر شده است.

پیامدها

این ابهام‌ها، رویکرد روایت عزّازی را در فضایی از تعلیق و بی‌ثباتی قرار داده است که فهم و تحلیل درست زندگی ابوجعفر را دشوار می‌کند.

نبود چارچوب زمانی مشخص نه تنها اعتبار تاریخی روایت را کاهش می‌دهد، بلکه مانع ایجاد تصویری منسجم و واقع‌گرا از زندگی و کارکرد او می‌شود. چنین نقصانی، از اساس به توانمندی روایت در انتقال دقیق و علمی داده‌های تاریخی لطمه می‌زند و آن را به متنی آسیب‌پذیر و محل نقد تبدیل می‌کند.

۳. انتخاب قالب نامناسب

اهمیت و جایگاه شخصیت ابوجعفر وّزاق در جایگاه قدیمی‌ترین راوی اخبار اسطوره حفظ، اقتضا می‌کرد عزّازی روایت خود از زندگی او را در متن اصلی کتابش و در گفتاری مستقل و جامع معرفی کند. جای دادن زندگی‌نامه ابوجعفر در قالب یک پانوشته کوتاه، انتخابی نامناسب و غیرحرفه‌ای از سوی عزّازی است و با شیوه‌های استاندارد و پذیرفته شده در مطالعات تاریخی و گرایش راوی‌شناسی در علم رجال همخوانی ندارد.

شواهد

زندگی‌نامه ابوجعفر وّزاق در یک پانوشته کوتاه آمده است.^۱ این قالب و جایگاه در کتاب عزّازی چنان روشن و آشکار است که به توضیح یا توجیه آن نیازی نیست؛ زیرا این واقعیت در کتاب عزّازی انکارناپذیر است.

پیامدها

یکم: کم‌اهمیت جلوه دادن جایگاه برجسته ابوجعفر وّزاق به عنوان کهن‌ترین راوی اخبار اسطوره حفظ حدیث، مهم‌ترین پیامد انتخاب قالب و جایگاه نامناسب برای معرفی او در کتاب عزّازی است.

دوم: انتخاب عزّازی با الگوهای معتبر در تراجم‌نویسی که بر تفصیل و ارائه مستقل اطلاعات تاریخی تأکید می‌کنند، کاملاً ناسازگار است.

سوم: انتخاب عزّازی، مانع از ارائه تحلیل و بررسی دقیق ابعاد گوناگون شخصیت ابوجعفر شده و سبب شده است خواننده دسترسی کامل به داده‌های مستند و تحلیل‌های جامع درباره شخصیت ابوجعفر وّزاق نداشته باشد.

چهارم: علم رجال بر تفکیک هویت، توثیق و جرح و تعدیل راویان استوار است و برای تحقق این هدف لازم است که زندگی، صفات و جایگاه هر راوی به شکل مستقل، مفصل و مبتنی بر منابع معتبر ارائه گردد. روایت اطلاعات اساسی ابوجعفر در حاشیه متن، نقض آشکار چنین اصولی است و باعث آسیب جدی به اعتبار علمی روایت عزّازی شده است.

۱. نک به: عزّازی؛ طعون و شبهات الشيعة الامامية حول الصحيح البخاري والرد عليها؛ ج ۱، ص ۱۸۴، پانوشته شماره ۱.

پنجم: نگاه گذرا و سریع به شخصیت کلیدی راوی اخبار اسطوره حفظ، از توانایی نقد و تحلیل مستندات تاریخی روایت عزّازی کاسته است و فرصت بررسی دقیق موقعیت فرهنگی و تاریخی ابوجعفر را از خواننده ستانده است.

دستاورد

ابوجعفر وّزاق، نویسنده کتاب شمائل البخاری در نیمه دوم قرن سوم هجری، کهن‌ترین منبع اخبار اغراق‌آمیز درباره حافظه حدیثی بخاری است. مقاله حاضر با روش کیفی و تحلیل انتقادی به آسیب‌شناسی رویکرد روایت عزّازی از زندگی نامه ابوجعفر وّزاق در کتاب طعون و شبهات الشيعة الإمامية حول صحيح البخاری و الرد علیها پرداخت. یافته‌ها نشان می‌دهد روایت عزّازی به دلیل جانب‌داری در روایت، ضعف در بازنمایی تاریخی، قالب و جایگاه نامناسب از انسجام و اعتبار کافی برخوردار نیست. روایت عزّازی از معیارهای علمی شرح‌حال‌نگاری فاصله دارد؛ از این رو انتخاب کتاب عزّازی به عنوان پژوهش برتر حدیثی از سوی دانشگاه الازهر مناقشه‌پذیر است.

۲۳۸

آینه پژوهش | ۲۱۹

سال ۳۷ | شماره ۳

مرداد و شهریور ۱۴۰۵

نقد روایت عزّازی نشان داد که جانب‌داری راوی، عدم توازن روایت را به دنبال دارد. روایت نامتوازن به معنای وضعیتی در روایت تاریخی گفته می‌شود که در آن بخش‌هایی از زندگی یا رویدادها به گونه‌ای نامتعادل، نابرابر یا غیرهمسان بیان می‌شوند. این آسیب به معنای تمرکز شدید و اغلب نامتناسب بر بخشی از زندگی یا رویدادها و غفلت یا کمترپرداختن به بخش‌های دیگر است که سبب می‌شود تصویر کلی و جامع از شخصیت یا تاریخ شکل نگیرد یا تحریف شود.

در روایت نامتوازن، بعضی رویدادها یا ویژگی‌ها بیش از حد بزرگ‌نمایی می‌شوند؛ درحالی‌که جنبه‌های دیگر یا زمینه‌ها به حاشیه رانده می‌شوند. این امر باعث ضعف در پیوستگی و انسجام روایت می‌شود و به گمراهی مخاطب و کاهش اعتبار تاریخی روایت می‌انجامد. این نوع روایت امکان رسیدن به تصویری واقع‌بینانه و متوازن از شخصیت یا دوره تاریخی را کاهش می‌دهد و اغلب بازتابی از جهت‌گیری‌های نویسنده یا کم‌توجهی به اجزای مؤثر در شکل‌گیری واقعیت تاریخی است.

راوی زندگی‌نامه اگر تنها بر محبوبیت یا قهرمانی شخصیت تأکید کند و ابعاد دیگر زندگی مانند تضادها، شکست‌ها، یا زمینه‌های اجتماعی و فرهنگی را نادیده بگیرد، روایت او با نامتوازنی روبرو خواهد شد و این آسیب می‌تواند به کاهش اعتبار اثر و درک نادرست منجر شود. روایت

نامتوازن آسیب مهمی در متون تاریخی و زندگی‌نامه‌هاست که مانع از ارائه تصویری کامل و دقیق از رویدادها و شخصیت‌ها می‌شود و معمولاً ناشی از جهت‌گیری‌های ذهنی یا فقدان تحلیل متوازن است.

تحلیل زبان روایت عزّازی نشان داد که زندگی‌نامهٔ ابوجعفر بیش از اینکه تاریخی باشد، تمجیدی است و قصد دارد بخاری را در تراز یک استاد و الگوی اثرگذار در شخصیت ابوجعفر نشان دهد و پیام پنهان روایت عزّازی، تعظیم و بزرگ‌نمایی بخاری است.

هسته مرکزی روایت عزّازی بیش از اینکه بر شخصیت ابوجعفر متمرکز باشد و شایستگی‌ها و اوصاف او را بیان کند، شخصیت ابوجعفر را در پرتو و مدار بخاری به تصویر می‌کشد، شخصیت ابوجعفر را وابسته به بخاری ترسیم می‌کند که بر اثر وزّاقی برای شخص بخاری، ملازمت با بخاری در سفر و حصر، نقل احادیث بخاری، تألیف کتابی در شرح حال بخاری، شهرتی برای خود دست‌وپا کرده است و اگر پیوند و ارتباط ابوجعفر با بخاری گسسته گردد یا نادیده گرفته شود، شخصیتی گمنام و قابل ذکر نخواهد بود.

۲۳۹

آینه پژوهش | ۲۱۹
سال ۳۷ | شماره ۳
مرداد و شهریور ۱۴۰۵

درواقع این بخش از روایت عزّازی بیشتر با شرح حال بخاری تناسب دارد تا شخص ابوجعفر؛ زیرا آنچه آمده است با بخاری تناسب بیشتری دارد تا ابوجعفر. این ویژگی که بر بنیان و روح ساختار زندگی‌نامهٔ ابوجعفر در نوشته ابوجعفر حاکم است، نوعی جانب‌داری و ارزش‌گذاری در نگارش زندگی‌نامه به شمار می‌آید؛ زیرا نویسنده آن می‌کوشد شخصیت ابوجعفر را در هاله و سایه بخاری به تصویر بکشد و این موجب فروکاست شخصیت ابوجعفر گردیده است. این آسیب در ساختار زندگی‌نامهٔ ابوجعفر، ابهام‌ها و پرسش‌های جدی و زیادی را درباره ابعاد زندگی علمی ابوجعفر در ذهن خواننده بدون پاسخ رها کرده است.

این سبک از نگارش به طور کامل به گفتمان اسطوره‌سازی از بخاری وابسته است. این گفتمان تلاش جدی دارد که شخصیت‌های پیرامون بخاری را به محاق و کمون ببرد، چهره آنان را محو و تیره‌وتار نشان دهد و بخاری را بسیار برجسته و درخشان کند. خواننده این زندگی‌نامه احساس می‌کند که در حال خواندن زندگی‌نامهٔ شخص دیگری غیر از ابوجعفر است و آن شخص، بخاری است.

از منظر نقد روان‌شناختی، عواطف و احساسات اسطوره‌گرایانه عزّازی نسبت به جایگاه بخاری به گونه‌ای بود که سایه شخصیت برجسته بخاری، چنان بر ذهن و برداشت عزّازی سایه افکنده بود که توان بازنمایی مستقل و واقعی ابوجعفر را از او گرفت. عزّازی نتوانست ابوجعفر را آن‌گونه

که هست، توصیف کند، بلکه تصویر ابوجعفر همیشه در «سایه روشن» بخاری قرار دارد؛ به عبارتی، شخصیت بخاری همچون یک سایه روانی بزرگ، مانع از دید واضح و مستقل از ابوجعفر شده است. این پدیده بیان می‌کند که چگونه عواطف و تأثیرات روانی قوی می‌توانند در روایت تاریخی به تحریف یا بازنمایی ناقص از شخصیت‌ها منجر شود و چهره واقعی آنها را در سایه شخصیت‌های برجسته‌تر پنهان کند.

این نوع تحلیل و نقد نشان می‌دهد که در نقد روان‌شناختی، ضرورت دارد به چگونگی تأثیر متقابل شخصیت‌ها و نقش سایه‌های روانی توجه شود تا تصویر کامل‌تر و دقیق‌تری از شخصیت‌های داستان به دست آید و از تحریف و یک‌بعدی شدن شخصیت‌ها جلوگیری شود.

روایت عزّازی از زندگی ابوجعفر وّاق با ضعف‌های اساسی در بازنمایی تاریخی مواجه است که موجب ایجاد ابهام و نقصان در تصویر زندگی وی شده است. خط زمانی روایت عزّازی نامنظم و نامتقارن است؛ عزّازی به جای طی ساختار زمانی خطی از تولد تا وفات ابوجعفر، بیشتر بر همراهی او با بخاری تمرکز کرده است و این تمرکز موجب شده است نقش مستقل ابوجعفر کم‌رنگ و به حاشیه رانده شود. همچنین آغاز و پایان روایت عزّازی مبهم است و ساختار کلی بیشتر متکی بر پیوند مضمونی بخش‌هاست تا جریان زمانی مستمر و سیال.

در روایت عزّازی، انسجام و پیوستگی منطقی بخش‌های مختلف زندگی نامه ضعیف است و روایت بیشتر به مجموعه‌ای از بخش‌های مستقل و پاره‌روایت تبدیل شده است که با وجود ارتباط معنایی ضعیف با شخصیت ابوجعفر، انسجام کلی روایت در نتیجه آسیب دیده است. از دیگر نقاط ضعف، گمنامی ابوجعفر در آغاز روایت و برجسته شدن ناگهانی شهرت او پس از همراهی با بخاری است؛ بخشی از زندگی وی که مربوط به وضعیت علمی و اجتماعی پیش از ارتباط با بخاری است، به شکل گذرا یا کاملاً حذف شده است؛ در حالی که دوره شهرت و اعتبار او با تمرکز و جزئیات بیشتری بیان شده است.

این رویکرد عزّازی موجب ایجاد خلأ و تعلیق تاریخی در روایت او شده است که تحلیل جامع و مستند زندگی ابوجعفر را دشوار می‌سازد. نبود چارچوب زمانی روشن از اعتبار تاریخی روایت می‌کاهد و سبب می‌شود روایت نتواند به گونه‌ای کامل و علمی داده‌های زندگی ابوجعفر را انتقال دهد؛ به همین دلیل روایت عزّازی متن آسیب‌پذیری است که محل نقد و بررسی جدی قرار می‌گیرد.

نقد «انتخاب قالب نامناسب» بر کیفیت ضعیف، عدم انسجام و ناهماهنگی قالب روایت عزّازی با استانداردهای علمی و تخصصی مرتبط با مطالعات تاریخی و علم رجال دلالت دارد.

این نقد بر این نکته محوری تأکید می‌کند که انتخاب عّازی برای جای دادن زندگی‌نامه در قالب یک پانوشت کوتاه، نه تنها روشی غیرحرفه‌ای است، بلکه موجب کاهش ارزش محتوایی و اعتبار علمی اثر شده است.

علوم تاریخی و راوی‌شناسی با اهمیت بسیار بالایی که برای دقت در نمایش زندگی و اعتبار راویان قائل‌اند، قالب‌های مشخص و استاندارد برای عرضه زندگی‌نامه‌ها و تحلیل آنان تعریف کرده‌اند. در مقابل، قرارداد چنین اطلاعات مهم و استدلالی در پانوشت، از متن اصلی جدا می‌شود و به چشم نمی‌آید؛ بنابراین نقش اصلی روایت را تحت تأثیر منفی قرار می‌دهد. این تصمیم ساختاری سبب می‌شود خواننده از اهمیت و جایگاه ابوجعفر در زنجیره روایت بی‌خبر بماند و تحلیل‌های کلیدی در قالبی پراکنده و گاه مخفی ارائه شود که زیان‌آور برای فهم درست و برخورد علمی با موضوع است. چنین ساختاری افزون بر آسیب‌رساندن به اعتبار متن، پیچیدگی و غنای علمی پژوهش را می‌کاهد و از منظر روش‌شناسی نیز مطرح نیست.

کتاب نامه

احمدی، بابک؛ رساله تاریخ: جستاری در هرمنوتیک تاریخ؛ تهران: نشر مرکز، ۱۳۸۷ ش.
پاینده، حسین؛ نظریه و نقد ادبی؛ تهران: سمت، ۱۳۹۷ ش.
راد، علی؛ «تحلیل انتقادی مصادر اسطوره حفظ نقد ساختار زندگی نامه ابوجعفر و زاق؛ از ایستایی تا ناپویایی (۵۰)»؛ آینه پژوهش، دوره ۳۷، ش ۲۱۸، خرداد و تیر ۱۴۰۵.
عزازی، عادل؛ طعون و شبهاة الشيعة الإمامية حول صحيح البخاري والرد عليها؛ قاهره: داراللولؤة، ۱۴۴۳ ق.
عقاد، عباس محمود؛ العبقریات الاسلامیة کامله؛ بیروت: مكتبة العصریة، ۱۴۲۱ ق.
قطب، سید؛ اصول و شیوه های نقد ادبی؛ ترجمه: محمد باهر؛ تهران: خانه کتاب، ۱۳۹۰ ش.